

تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای بر رشد اقتصادی ایران

(۱۳۴۰-۷۳)

دکتر غلامعلی فرجادی* محمدرضا لعلی**

چکیده

چگونگی اثر بخشی تجارت خارجی بر رشد اقتصادی، از دیر باز مورد توجه محققان و پژوهشگران اقتصادی بوده است. در این میان، اغلب پژوهشها به بررسی صادرات بر رشد اقتصادی اختصاص یافته است و کمتر به نقش واردات اهمیت داده شده است. در این پژوهش، بر خلاف مطالعات پیشین در زمینه تجارت خارجی و رشد اقتصادی، متغیر واردات مورد تأکید بوده و با استفاده از آمار و ارقام رسمی منتشر شده توسط سازمان برنامه و بودجه و سالنامه آماری بازرگانی خارجی ایران اثر بخشی واردات در سه گروه سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی در رشد اقتصادی مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج حاصل از این پژوهش که در مقطع زمانی (۷۳-۱۳۴۰) انجام شده، به صورت زیر خلاصه شده است:

۱. یکت ارتباط مثبت و قوی بین نرخ رشد صادرات و واردات و نرخ رشد اقتصادی وجود دارد، اگر چه تأثیر صادرات بر نرخ رشد دارای اهمیت بیشتری نسبت به واردات می‌باشد.
۲. تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای واسطه‌ای بر رشد اقتصادی کاملاً مثبت و معنادار می‌باشد.
۳. هر چه نسبت واردات کالاهای سرمایه‌ای به کالاهای سرمایه‌ای تولید شده در داخل افزایش یابد، رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت. بدین معنی که کالاهای سرمایه‌ای وارداتی، بهره‌وری بیشتری نسبت به کالاهای سرمایه‌ای داخلی ایجاد می‌کنند.
۴. واردات کالاهای مصرفی تأثیر به سزایی در رشد اقتصادی نداشته و این ارتباط، کاملاً بی‌معنا می‌باشد.

*. عضو هیأت علمی مؤسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه
** کارشناس ارشد دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران

۱. مقدمه

شاید مهمترین موضوع بحث در اقتصاد سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، مسأله رشد اقتصادی بوده است. هدف نظریه‌های رشد، توضیح عوامل تعیین کننده نرخهای رشد در یک کشور و دلایل تفاوت نرخهای رشد و درآمدهای سرانه بین کشورها می‌باشد و این سؤال که چه عواملی نرخ رشد اقتصادی را تعیین می‌کند و نرخ رشد چگونه از طریق سیاستهای مختلف تحت تأثیر قرار می‌گیرد، همواره مورد توجه اقتصاددانان توسعه بوده است.

از جمله عواملی که تأثیر به سزایی بر رشد اقتصادی برخی کشورهای در حال توسعه داشته و توجه بسیاری از اقتصاددانان را به خود جلب نموده، اتکا به تجارت خارجی بوده است. بطور کلی، در فرایند رشد اقتصادی کشورهای جهان سوم، به علت وابستگی شدید این کشورها به درآمدهای صادراتی و از سوی دیگر به واردات مواد مورد نیاز جهت پی‌ریزی ساختار صنعتی، تجارت خارجی نقش اساسی و انکارناپذیر و در عین حال حساسی را ایفا می‌کند و عدم توجه به این عامل مهم در تحقیقات و بررسیهای مربوط به رشد اقتصادی در این دسته کشورها، نتیجه‌گیریهای به دست آمده و پیش‌بینی‌های مربوط به آینده را دچار خطا می‌سازد، به ویژه اگر تحقیق به صورت کمی و با ابزار اقتصادسنجی صورت گیرد، حذف این عامل مهم و مؤثر بر رشد اقتصادی، ضرایب برآورده شده در مدل را به صورت اریب (باتورش) برآورده نموده و در نتیجه، تفسیر آنها را زیر سؤال می‌برد.

در زمینه مطالعات تجارت خارجی و رشد، به دلیل نقش گسترده‌تر صادرات بر رشد اقتصادی، این متغیر مرکز توجه بسیاری از محققین را تشکیل می‌دهد لذا در این زمینه مطالعات زیادی انجام شده است که می‌توان به بالاسا^۱ (۱۹۷۷)، میکائیلی^۲ (۱۹۷۷)، گسیسنگ^۳ (۱۹۷۹)، فدر^۴ (۱۹۸۲)، رام^۵ (۱۹۸۵)، فوسو^۶ (۱۹۸۸)، شیهی^۷ (۱۹۹۰) و یغمائیان^۸ (۱۹۹۴) و ... اشاره کرد که همگی آنها،

1. Balassa
2. Michaely
3. Kessing
4. Feder
5. Ram
6. Fosu
7. Sheehy
8. Yaghmaian

مدل رشدی را بکار برده‌اند که در آن، صادرات به عنوان عامل مؤثر بر رشد اقتصادی در کنار عوامل سرمایه و نیروی کار وارد می‌شود.

همانطور که شواهد تجربی نشان می‌دهد، تجارت بین‌المللی از طریق واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای نیز باعث افزایش نرخ رشد در کشورهای در حال توسعه خواهد شد. طبق مطالعات انجام شده توسط سامرس و هستون^۹ قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌ای در کشورهای در حال توسعه یافته و با درآمد بالا، در مقایسه با کشورهای در حال توسعه و با درآمد پایین، ارزانتر می‌باشد. بنابراین، کشورهای در حال توسعه می‌توانند با واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای ارزانتر از کشورهای توسعه یافته، موجب رشد اقتصادی بیشتر شوند. در مورد دلیل بکارگیری عامل واردات در مدل رشد می‌توان گفت که وقتی مبنای رشد و توسعه اکثر کشورهای جهان سوم از طریق صنعتی کردن فعالیتهای تولیدی دنبال گردد، لازم است در درجه اول چارچوب و پایگاه صنعتی لازم بنا نهاده شود. بدین منظور، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای باید به گونه‌ای باشد که خلاء موجود را پر نماید. بدیهی است در چنین سیر تحول اقتصادی بین‌الگویی تولید، صادرات و واردات، پیوندی ناگسستی برقرار می‌گردد. در واقع می‌توان گفت رشد اقتصادی به‌طور مستقیم به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای وابسته است لذا می‌تواند به عنوان یک عامل، وارد مدل‌های رشد گردد.

۲. اهمیت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در رشد و توسعه اقتصادی

بطور کلی، کشورهای در حال توسعه از نظر ساختمان اقتصادی دارای ویژگیهای مشترکی هستند که از آن جمله می‌توان نوع تولید را نام برد که بیشتر، محصولات کشاورزی و سنتی را دربر می‌گیرد. برای انتقال از مرحله تولید سنتی به مرحله تولید صنعتی و طی مراحل توسعه اقتصادی، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای و فن‌آوری مناسب، زمینه‌ساز تحول صنعتی و اجتماعی می‌باشد. در چنین شرایطی، واردات به‌طور طبیعی سیر صعودی خود را طی خواهد نمود، به‌ویژه اگر سیاستهای عمرانی کشور طی دوره موردنظر در جهت تشویق و توسعه صنعتی طرح‌ریزی شده باشد. کشورهای در حال توسعه در مراحل انتقالی توسعه اقتصادی، به تأسیس زیربناهای سرمایه‌ای که واردات کالاهای سرمایه‌ای نقش بسیار مهمی در ایجاد آن دارند، نیازمندند. بنابراین، بر خلاف تصور عامه، اجرای سیاستهای خودکفایی کشور در مراحل

اولیه باعث کاهش میزان واردات نمی‌شود، بلکه تأثیر عمده و قابل انتظار آن، ایجاد تغییر و دگرگونی در ترکیب واردات می‌باشد. از طرفی، در صورتیکه کشورهای در حال توسعه به علل طبیعی و فنی فاقد منابع و عوامل تولیدی، مواد و تجهیزات فن‌آوری مورد نیاز باشند، می‌توانند با واردات آن، تنگناهای تولید را برطرف کنند، تولید انواع کالاهای مورد نیاز را میسر سازند و بهره‌وریهای تولیدی را گسترش دهند. حتی اگر عوامل و منابع در کشورهای جهان سوم موجود باشد، همواره تحت شرایطی این امکان مطرح است که کاربرد این عوامل، به علت وابستگی فنی عوامل تولید، از کارایی لازم برخوردار نباشد. بنابراین، با واردات عوامل تولید مکمل، از جمله واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، امکان کاربرد منابع موجود در کشورهای جهان سوم میسر می‌شود و کارایی آنها افزایش می‌یابد. البته، کمتر کشوری وجود دارد که توان تولید کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز در انواع بی‌شمار آن را داشته باشد. لذا به وسیله واردات اینگونه کالاها می‌توان بیان کرد که علاوه بر مزیت‌هایی که از طریق قیمت‌ها و یا هزینه‌های مطلق و نسبی تولید در کشورهای تجاری می‌تواند نصیب یک کشور شود، باید به تفاوت‌های کیفی کالاهای مختلف نیز توجه داشت. اثر کیفی یک کالا می‌تواند اثر قیمت را به راحتی خنثی نماید. لذا، حتی کالاهایی می‌تواند وارد کشور شود که اثر کیفی آن بیشتر از اثر قیمت آن باشد. در هر حالت، واردات کالاهای ارزان قیمت و یا با کیفیت بالا می‌تواند درجه مصرف و رفاه جامعه را افزایش دهد.

در مجموع، می‌توان عنوان نمود که هدف اصلی از واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در کشورهای در حال توسعه، این است که قادر به ایجاد یک ارتباط پسین و پیشین قوی در روند تولید شود. طبق نظر هیرشمن^{۱۰}، سیاست جانشینی واردات که از جمله راهبردهای رشد و توسعه اقتصادی است، با تولید کالاهای مصرفی با دوام آغاز می‌شود که در این صورت، کالاهای سرمایه‌ای مورد نیاز باید از خارج تأمین گردد و از طریق بونتاز محصولات مصرفی با دوام مانند تلویزیون، اتومبیل، موتورسیکلت و غیره اقدام به تولید شود و سپس در مراحل بعدی، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از طریق اثرات پیوندهای پسین، تولید گردد.

بدین منظور، راج و سن^{۱۱} (۱۹۶۱) دو اقتصاددان هندی، به طبقه‌بندی انواع سیاست جانشینی واردات بر اساس گروه کالاهای تولیدی پرداخته و در عین حال به بررسی نقش و اهمیت واردات

10. Hirschman

11. Raj & San

سرمایه‌ای هم می‌پردازند. این دو اقتصاددان معتقدند که در روند اعمال سیاست جانشینی واردات، سه راهبرد اقتصادی وجود دارد.

الف. کشورهایی که ترجیح می‌دهند کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و سوخت و غیره را برای تولید ماشین‌آلات سبک و کالاهای مصرفی وارد کنند.

ب. کشورهایی که کالاهای سرمایه‌ای وارد می‌کنند تا کالاهای سرمایه‌ای سبک دیگر بسازند و در مقابل، از آنها برای تولید کالاهای مصرفی، کالاهای واسطه‌ای و ماشین‌آلات لازم جهت تولید مواد اولیه داخلی استفاده نمایند.

ج. کشورهایی که کالاهای سرمایه‌ای وارد می‌کنند تا قادر به ساخت کالاهای سرمایه‌ای گردند و در بازگشت، از کالاهای سرمایه‌ای تولید شده برای تولید دیگر کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی استفاده کنند.

دو راه حل اول در زمینه جایگزین کردن تولید داخلی به جای واردات، نشان‌دهنده آن است که در هر یک از موارد، هنگام با سرمایه‌گذاری در هر بخش اقتصادی، نرخ مطلق مصرف رشد خواهد یافت ولی به مقدار کمتر و کمتری، تا زمانی که تمام موجودی ارز کشور صرف واردات کالاهای سرمایه‌ای جهت تولید کالاهای واسطه‌ای و مصرفی مورد استفاده، گردد.

اما راه حل وارد کردن کالاهای سرمایه‌ای جهت تولید کالاهای سرمایه‌ای در داخل، اثر ارتباطی بیشتری ایجاد می‌نماید، چون در این حالت، ارتباطهای پیشین و پسین به حداکثر خود می‌رسند و این روند متضمن رشد اقتصادی مداوم در یک دوره بلند مدت می‌باشد. اما در این اقتصاددانان، از راه حل سوم حمایت می‌کنند. به رغم این مسأله که راه حل اول، متضمن نرخ رشد اقتصادی بیشتری است و نیز آنکه برای تولید کالاهای سرمایه‌ای نیاز به سرمایه بیشتری است. اکثر کشورهای در حال توسعه با کمبود خاص آن مواجه هستند. بطور کلی، دو راه حل اول بیشتر مورد استفاده کشورهای در حال توسعه قرار گرفته است. به عقیده این دو اقتصاددان از میان تمام عوامل، کمبود سرمایه مهم‌ترین عامل در انتخاب راه اول می‌باشد. حال آنکه، راه حل سوم برای کشورهایی که سرمایه لازم برای استفاده از پروژه‌های سرمایه‌گذاری دارند (به ویژه کشورهای صادرکننده نفت)، بهترین راه حل است.^{۱۲}

در مورد اهمیت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در رشد اقتصادی، نقطه نظرات گوناگونی مطرح شده است که از آن جمله می‌توان به نظرات زیر اشاره نمود:

هابرلر^{۱۳} (۱۹۵۹) یکی از منافع غیرمستقیم یا به تعبیر وی منافع دینامیکی تجارت بین‌الملل را اینگونه مطرح می‌کند که تجارت بین‌الملل، ابزار مادی لازم نظیر کالاهای سرمایه‌ای، ماشین‌آلات، مواد خام و کالاهای واسطه‌ای را برای رشد اقتصادی فراهم می‌آورد^{۱۴}.

ماکس کوردن^{۱۵} (۱۹۷۱) یکی از اثرات پنج‌گانه تجارت بین‌المللی بر رشد و توسعه اقتصادی را به اثر جانشینی^{۱۶} اختصاص داده است. در بیان این اثر آمده است، اگر کالاهای سرمایه‌ای واردات بر^{۱۷} باشد، ممکن است قیمت نسبی کالاهای سرمایه‌گذار به کالاهای مصرفی کاهش یابد که این مسأله منجر به افزایش نسبت سرمایه‌گذاری به مصرف خواهد شد که نتیجه آن نیز افزایش در نرخ رشد اقتصادی است^{۱۸}.

کروگر^{۱۹} (۱۹۸۳) بیان می‌کند که کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای، نرخ رشد GDP را کاهش خواهد داد و کاهش واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد خام به طور عکس بر تولید و اشتغال اثر خواهد کرد^{۲۰}.

همچنین گراسمن و هلپمن^{۲۱}، ریورا و بتیز^{۲۲} و رومر^{۲۳} (۱۹۹۰) هر یک به نوعی نشان دادند که تجارت بین‌الملل می‌تواند نرخ رشد را به وسیله واردات داده‌های واسطه‌ای و سرمایه‌ای تسریع کند^{۲۴}.

در زمینه تأثیر واردات بر رشد اقتصادی، مطالعات تجربی اندکی انجام شده است که در ابتدا می‌توان

13. Haberler

15. Max Cordon

16. Substitution Effect

17. Import Intensive

19. Krueger

20. Krueger, 1987, P. 63-65

21. Grossman & Helpman

22. Rivera & Batiz

23. Romer

24. Jong lee. 1665, P. 108

به کار محسن خان و رینهارت^{۲۵} (۱۹۹۰) اشاره نمود. آنها در یک مطالعه مقطعی (۷۹-۱۹۷۰) برای ۲۴ کشور در حال توسعه، منابع مؤثر در رشد آن کشورها را بررسی نموده‌اند. در این مطالعه، بر خلاف اکثر مطالعات قبلی که تنها به بررسی رابطه رشد اقتصادی با صادرات می‌پرداختند و نقش واردات را در رشد اقتصادی نادیده می‌گرفتند، با همان متغیرهای استاندارد مدل رشد (موجودی سرمایه و نیروی انسانی) صادرات و واردات هم مورد آزمون قرار گرفته‌اند و نشان داده شده که علاوه بر صادرات، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای نیز تأثیر مثبت و معناداری در رشد اقتصادی این کشورها داشته است.

از طرفی، صالحی اصفهانی^{۲۶} (۱۹۹۱) با استفاده از آمار و ارقام ۳۱ کشور نیمه صنعتی و با بکار بردن یک سیستم معادلات همزمان^{۲۷} به بررسی آثار تجارت خارجی بر رشد اقتصادی (۸۶-۱۹۶۰) پرداخت و نشان داد که واردات کالاهای واسطه‌ای تأثیر مثبت و معناداری بر رشد این کشورها داشته و محدودیت در واردات این نوع کالاها، تأثیر منفی بر رشد اقتصادی آنها ایجاد خواهد نمود.

همچنین، یانگ لی^{۲۸} (۱۹۹۵) در یک مطالعه مقطعی (۸۵-۱۹۶۰) برای ۸۹ کشور، تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای بر رشد اقتصادی را آزمون نمود که از این میان، ۲۱ کشور توسعه یافته، برخی از اعضای سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD)^{۲۹} و ۶۸ کشور از کشورهای کمتر توسعه یافته (غیر عضو OECD) می‌باشند. از جمله نتایج بدست آمده آن است که هر چقدر نسبت کالاهای وارداتی سرمایه‌ای به کالاهای داخلی افزایش یابد، شاهد اثر مثبت و معناداری بر نرخ رشد درآمد سرانه کشورهای در حال توسعه، خواهیم بود و برعکس، افزایش در واردات کالاهای سرمایه‌ای در کشورهای توسعه یافته مورد مطالعه، منجر به کاهش رشد اقتصادی آنها خواهد شد.

۳. بررسی روند تغییرات سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی در کل واردات بر اساس تعاریف اقتصادی. کالاها را می‌توان به کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی طبقه‌بندی کرد که این نوع طبقه‌بندی، بیشتر مورد استفاده کارشناسان و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور واقع می‌شود.

25. Khan & Reinhart

26. Salehi Isfahani

27. Simultaneous Equation

28. Long lee

29. Organization for Economic Cooperation and Development

معیار این طبقه‌بندی بر اساس نقش کالاها در تولید و مصرف می‌باشد. چنانچه کالا عهده‌دار نقشی در تولید نباشد، آن کالا مصرفی تلقی می‌گردد و در غیر این صورت، سرمایه‌ای و یا واسطه‌ای خواهد بود. بنابراین، تعاریف کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی به شرح زیر تبیین می‌گردند.

کالاهای سرمایه‌ای به آن دسته از کالاهایی اطلاق می‌شود که بطور مستقیم در تولید کالاها یا خدمات بکار گرفته می‌شوند. این کالاها ضمن بادوام بودن، بهره‌وری سایر عوامل تولید را افزایش داده و ایجاد ارزش افزوده می‌نمایند. کالاهای واسطه‌ای به کالاهایی اطلاق می‌گردد که در فرایند تولید، تغییر شکل یافته و یا تکمیل شده و به صورت کالایی جدید در می‌آیند در نهایت، کالاهای مصرفی به کالاهایی گفته می‌شود که بطور مستقیم نیازهای مصرفی خانوارها را بر طرف می‌کند و هدف از استفاده آنها، ایجاد ارزش افزوده نیست.^{۳۰}

طبقه‌بندی یاد شده، از جمله ابزارهای مهمی است که کارشناسان و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور می‌توانند با مطالعه، بررسی، و تجزیه و تحلیل آن، جایگاه کشور را در مسیر رشد و توسعه اقتصادی تعیین نمایند. با این طبقه‌بندی می‌توان خصلت و چگونگی وابستگی اقتصادی کشور را تعیین نمود، بدان معنی که اگر بتوان واردات کشور را بطور صحیح به سه طبقه پیش گفته تقسیم نمود، آنگاه با مطالعه ترکیب واردات و سیر تغییرات زمانی و ترکیب فوق، می‌توان به جهت‌گیری و گرایش عمده اقتصادی کشور پی برد. می‌توان به این نکته دست یافت که برنامه‌ها و سیاستهایی که سیاست‌گذاران اقتصادی به توصیه کارشناسان و برنامه‌ریزان اقتصادی اتخاذ کرده‌اند، بطور عمده به واردات چه گروهی از کالاها منجر شده و یا می‌شود و در آخر، می‌توان جهت‌گیری فعالیتهای صنعتی و تولیدی را شناسایی نمود و وابستگی آنها را به خارج تعیین کرد.

حدول (۱) و نمودار (۲) که روند و سهم واردات گروه کالاها را در کل واردات نشان می‌دهند، به تجزیه و تحلیل میزان تغییرات کمی و کیفی واردات کمک می‌نمایند. همانطور که ارقام نشان می‌دهد، از سه گروه واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی، واردات کالاهای واسطه‌ای در طی دوره مورد مطالعه، از بیشترین سهم در کل واردات برخوردار بوده است و بطور کلی، روندی صعودی - ملایم داشته است و بطور متوسط بین حداقل ۵۱/۶ درصد (سال ۱۳۵۷) و حداکثر ۶۶/۶ درصد (سال ۱۳۶۴)

۳۰. رجوع شود به: اشرفی با تعاریف و اصطلاحات بازرگانی - اقتصادی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ص ۵۲۹.

در نوسان بوده است.

بعد از واردات کالاهای واسطه‌ای، کالاهای سرمایه‌ای با میانگینی حدود $۲۳/۸$ درصد، در طی دوره مورد مطالعه، بیشترین سهم را در کل واردات کالاها به خود اختصاص داده است. سهم این نوع واردات که تا قبل از انقلاب اسلامی روندی صعودی - ملایم را طی کرده بود، در چند سال بعد از انقلاب روندی به شدت نزولی را پشت سر نهاد و به حداقل $۱۵/۵$ درصد (سال ۵۹) رسید که علت عمده این کاهش، ناشی از کاهش واردات سرمایه‌ای در بخش صنعت و معدن بوده است. ولی از سال ۶۲ سهم خود را در کل واردات، به نسبت، ثابت نگه داشته و به حداکثر $۳۳/۴$ درصد (سال ۱۳۷۰) رسیده است (جدول ۱). در آخر، واردات کالاهای مصرفی با میانگین $۱۷/۲$ درصد، کمترین سهم را در کل واردات سه گروه کالاها به خود اختصاص داده است. تا سال ۱۳۵۱، سهم این نوع واردات روندی نزولی داشته بطوریکه به حداقل سهم خود $۱۵/۹$ درصد (سال ۱۳۴۸) کاهش یافت که تا حدودی می‌تواند بیانگر این مسأله باشد که واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای بیشتر صرف تولید کالاهای مصرفی شده است، ولی بعد از تکانه نفتی سال ۱۳۵۳، روند رو به رشدی را در سهم واردات مصرفی مشاهده می‌نمایم که تا جنگ تحمیلی سال ۱۳۵۹ ادامه داشته است، زیرا در این سالها مصنوعات مصرفی جدیدی به بازار ایران معرفی گردید و این خود سبب افزایش سهم واردات کالاهای مصرفی، بعد از افزایش قیمت نفت، گردید ولی از آن پس، سهم واردات کالاهای مصرفی (تا سال ۱۳۷۳) روند نزولی را طی نموده است.

جدول (۲) که ترکیب واردات را در مقاطع زمانی مختلف نشان می‌دهد، حاکی از آن است که واردات کالاهای سرمایه‌ای، به استثنای مقطع زمانی (۶۷-۱۳۵۸) یعنی وقوع انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی، و کالاهایی واسطه‌ای به استثنای طول برنامه پنجم عمرانی قبل از انقلاب (۵۷-۱۳۵۲) و همزمان با افزایش قیمت جهانی نفت، از سهم نسبتاً ثابتی در کل واردات کالاها برخوردار بوده‌اند و تنها در این دو مقطع، سهم خود را به واردات کالاهای مصرفی انتقال داده‌اند.

در برنامه سوم عمرانی (۴۶-۱۳۴۱)، با احداث مجتمع ذوب آهن اصفهان، ماشین‌سازی تبریز و اراک، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای افزایش یافت، اما با توجه به طولانی بودن عمر کالاهای سرمایه‌ای، انتظار می‌رفت در برنامه چهارم عمرانی (۵۱-۱۳۴۷) واردات اینگونه کالاها کاهش یابد. اگرچه، واردات کالاهای سرمایه‌ای چندان افزایش نیافت و سهم آن از $۲۴/۵$ درصد در برنامه سوم به $۲۴/۷$ درصد در برنامه چهارم رسید ولی سهم واردات کالاهای واسطه‌ای از $۵۷/۵$ درصد در برنامه

سوم به $63/3$ درصد در برنامه چهارم افزایش یافت. علت اصلی، ناشی از آن بود که اکثر این صنایع به صورت مونتاژ بود. بدین معنا که فقط قطعات کالاهای واسطه‌ای را سرهم می‌کردند و آن را تبدیل به کالاهای ساخته شده مصرفی می‌نمودند. بنابراین، سیاستهای اقتصادی برنامه‌ها نه تنها از واردات نکاست بلکه بر آن هم افزود. در طول برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۲-۵۷)، اگر چه سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به ترتیب به $27/4$ و $55/1$ درصد کاهش یافت ولی در عین حال، واردات کالاهای مصرفی از 12 درصد به $17/5$ درصد افزایش یافت. در مقطع زمانی (۱۳۵۸-۶۸) یعنی آغاز انقلاب اسلامی و دوران جنگ تحمیلی، سهم واردات کالاهای مصرفی به بیشترین میزان یعنی $20/2$ درصد و سهم واردات کالاهای مصرفی به بیشترین میزان یعنی $20/2$ درصد کل واردات رسید و این مقطع، از لحاظ ترکیب واردات، بدترین دوران وارداتی بوده است. اما با آغاز دومین برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی در سال ۱۳۶۸، سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای رو به بهبود رفته و واردات کالاهای مصرفی به شدت کاهش داشته است ولی سهم واردات کالاهای واسطه‌ای در کل واردات این دوره همچنان رو به افزایش نهاده است که این مسأله به دلیل آغاز دوره جدیدی از صنایع مونتاژ در کشور، به ویژه در صنایع اتومبیل، می‌باشد.

آنچه از ترکیب واردات کالاها می‌توان استنباط نمود، اتکای بیش از حد به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای است که برای یک دوره بلند مدت همچنان مصداق داشته است. علت افزایش واردات این کالاها را می‌توان تا اندازه‌ای به نحوه فعالیت‌های صنایع جانشینی واردات مربوط دانست. اگرچه با افزایش تولید کالاهای واسطه‌ای و مواد خام در داخل کشور، از میزان سهم واردات کالاهای مشابه در تأمین نیازها کاسته گردید ولی در عوض، با گسترش و توسعه فعالیت‌های صنعتی و سرمایه‌گذارانه‌های جدید که به ویژه در بخش صنعت صورت گرفت، نیازهای تازه و جدیدی در عرصه فعالیت‌های تولیدی ایجاد شد که کاهش واردات را خنثی نمود و در عمل، منجر به ایجاد تقاضای جدید برای واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای گردید.

در پایان، شایان ذکر است که چون واردات برای کشور غیر قابل اجتناب می‌باشد، پس بایستی سیاستهای بازرگانی به گونه‌ای باشد که ترکیب واردات به سمت کالاهای مولد که بیشترین کارایی و بهره‌وری را در اقتصاد ایجاد می‌کند، سوق یابد. به همین دلیل، اولاً در کنار ضرورت توسل به واردات کالاهای سرمایه‌ای، جهت و افزایش فعالیت‌های تولیدی بایستی به کاهش نسبی وابستگی به واردات کالاهای مصرفی،

منجر گردد و سعی شود تا در میزان وابستگی بخشهای خدمات و ساختمان به واردات کالاهای واسطه‌ای کاهش نسبی پدیدار آید و در نهایت، تلاش شود تا ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی و ملزومات واسطه‌ای مورد نیاز سایر بخشها به وسیله بخش صنعت تولید و عرضه گردد و در واقع، بخش صنعت بتواند با واردات سرمایه‌ای و واسطه‌ای خود، ارتباطهای پیشین و پسین را با سایر بخشها به وجود آورد.



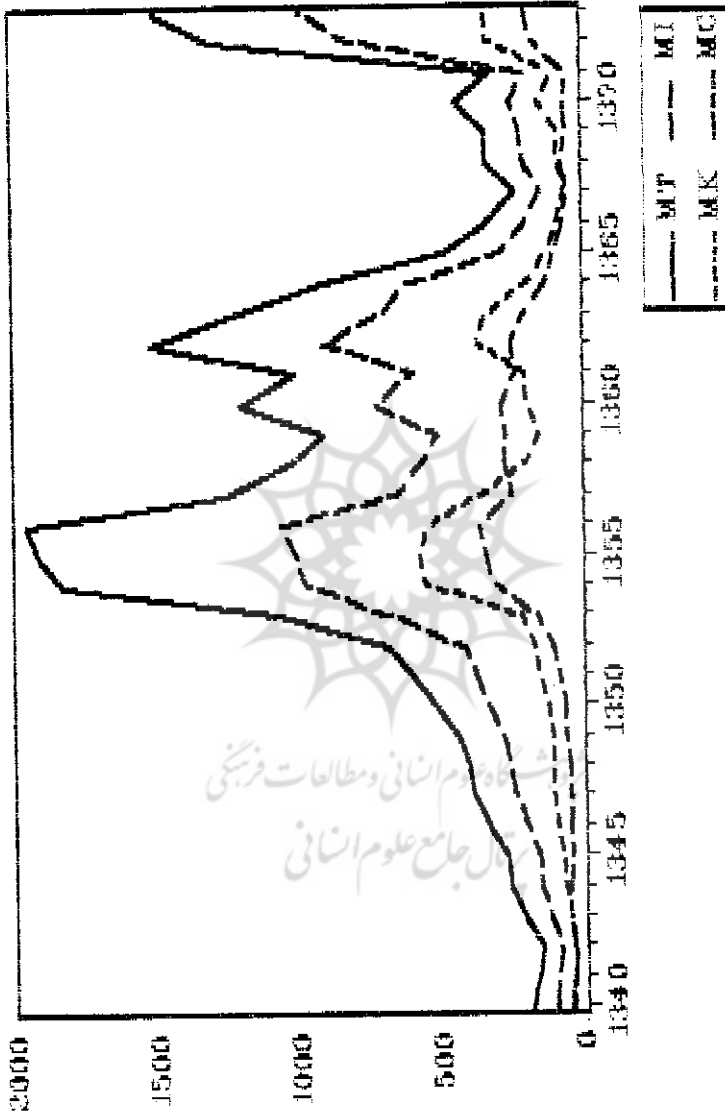
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول ۱- روند واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی و سهم هر یک به درصد در کل واردات

واحد: میلیارد ریال، ثابت ۶۱

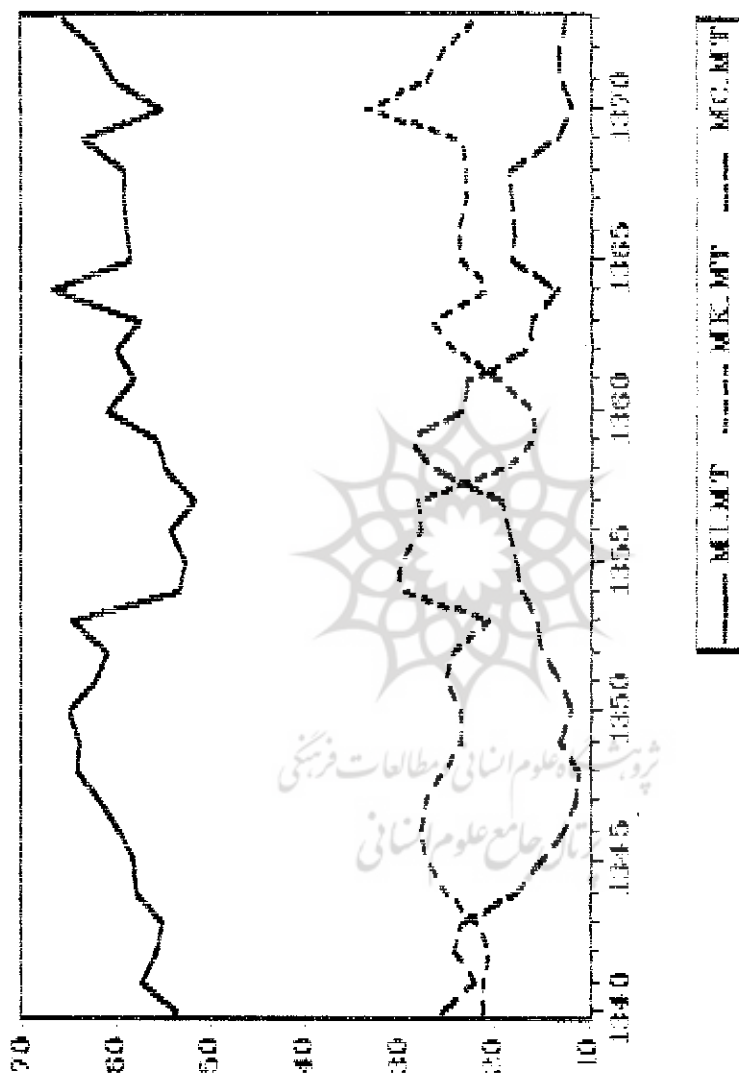
ods	MR	MI	NC	MT	MR.MT	MI.MT	NC.MT
1340	38.32677	97.40945	46.33071	182.0669	21.05092	53.50200	25.44707
1341	33.40310	91.04652	34.74031	159.1861	20.98369	57.19503	21.82372
1342	29.43609	80.38834	34.96241	144.7857	20.33080	55.52229	24.14769
1343	45.61798	114.6067	48.28839	208.5094	21.87814	54.96480	23.15886
1344	62.40672	145.0187	43.99254	251.4179	24.82191	57.68033	17.49778
1345	72.15129	154.4834	40.07380	266.7048	27.05287	57.92299	15.02553
1346	90.13869	194.6442	41.05840	327.4562	27.52694	59.44129	12.53859
1347	103.7573	236.1537	43.12500	383.0515	27.08705	61.65065	11.25828
1348	100.1379	255.3379	43.50000	398.9759	25.09875	63.99834	10.90292
1349	101.0541	276.1487	56.10811	433.3108	23.32138	63.72993	12.94870
1350	121.1213	335.1704	60.62290	516.9142	23.43159	64.84057	11.72784
1351	148.0693	367.7982	76.40662	592.2771	25.00000	62.09901	12.90049
1352	164.4670	412.7995	101.1134	678.3799	24.24409	60.85078	14.90514
1353	214.9577	688.9672	164.2488	1068.176	20.12381	64.49940	15.37657
1354	544.6140	969.6591	311.4086	1825.684	29.83068	53.11210	17.05709
1355	569.1080	1004.559	336.8115	1910.479	29.78876	52.58155	17.62969
1356	537.2476	1057.278	359.4234	1955.030	27.48027	54.07987	18.38455
1357	350.9231	645.7350	240.6154	1251.783	28.03386	51.58522	19.22181
1358	192.8095	556.9688	268.3542	1018.588	18.92910	54.68048	26.34571
1359	140.2387	500.6734	261.6723	902.5845	15.53746	55.47108	28.99145
1360	190.5172	729.1561	278.5005	1198.174	15.90063	60.85561	23.24375
1361	195.3380	580.5590	226.4290	1002.327	19.48845	57.92113	22.59034
1362	363.7170	906.0793	243.3174	1513.116	24.03762	59.88169	16.08055
1363	327.4291	703.5921	196.1169	1227.139	26.68232	57.33597	15.98164
1364	182.3336	601.9189	118.7722	903.0248	20.19143	66.65586	13.15271
1365	111.7243	277.5191	86.14644	475.3898	23.50161	58.37717	18.12122
1366	77.09132	191.8814	58.00248	326.9752	23.57711	58.68377	17.73911
1367	51.66972	133.4548	40.86908	225.9940	22.86331	59.05238	18.08414
1368	74.18840	192.0970	59.63937	325.9251	22.76241	58.93900	18.29849
1369	76.88494	208.9077	44.13729	329.9299	23.30342	63.31880	13.37778
1370	144.4556	237.7806	50.12015	432.3562	33.41125	54.99647	11.59233
1371	84.53069	187.8459	40.70000	313.0766	27.00000	59.99999	13.00001
1372	323.7249	802.8378	168.3371	1294.900	24.99999	61.99999	13.00000
1373	323.6768	976.7575	183.5424	1491.900	21.69561	65.47073	12.30260

نمودار ۱- روند کل واردات کالاها (MT) و واردات کالاهای سرمایه‌ای (MK) واسطه‌ای (MI) و مصرفی (MC) در ایران (۱۳۴۰-۷۳)



منبع: سالنامه آماری و بازرگانی خارجی ایران

نمودار ۲- سهم واردات سه گروه سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی در کل واردات کالاها در ایران (۷۳- ۱۳۴۰)



منبع: جدول شماره ۱

جدول ۲- ترکیب واردات و سهم هر گروه در کل واردات طی دوره‌های تکفیک شده

میلیارد ریال، ثابت ۶۱، واحد: درصد

گروه کالاها	(۱۳۴۱-۴۶)	(۱۳۴۷-۵۱)	(۱۳۵۲-۵۷)	(۱۳۵۸-۶۷)	(۱۳۶۸-۷۳)
	ارزش درصد	ارزش درصد	ارزش درصد	ارزش درصد	ارزش درصد
سرمایه‌ای	۲۴/۵ ۳۳۳/۱۶	۲۴/۷ ۵۷۴/۲۰	۲۷/۴ ۲۳۸۱/۳۱	۲۰/۸۴ ۱۸۳۳	۲۴/۵۸ ۱۰۲۷/۴۶
واسطه‌ای	۵۷/۵ ۷۸۰/۲۶	۶۳/۳ ۱۴۷۰/۶۶	۵۵/۱ ۴۷۷۹	۵۸/۹ ۵۱۸۱	۶۲/۳۵ ۲۶۰۶/۳
مصرفی	۱۸ ۲۴۳/۱۲	۱۲ ۲۷۹/۸	۱۷/۵ ۱۵۱۳/۶	۲۰/۲ ۱۷۷۸	۱۳/۰۷ ۵۴۶/۴۸
کل	۱۰۰ ۱۳۵۸	۱۰۰ ۲۳۲۴/۶	۱۰۰ ۸۶۷۴	۱۰۰ ۸۷۹۳	۱۰۰ ۴۱۸۰

منبع: سالنامه آمار بازرگانی خارجی ایران (سالهای مختلف)

۴. روش شناسی

پیش از پرداختن به معرفی الگوها، لازم است چگونگی ورود تجارت خارجی در الگوهای رشد، و کانال تأثیر آن بر رشد اقتصادی بررسی گردد. ابتدا به مقدمه‌ای در این رابطه می‌پردازیم. چنانچه می‌دانیم، تابع تولید کل (Y) را می‌توان به شکل زیر نوشت:

$$Y = F(K, L) \quad (۱)$$

از آنجا که ممکن است پیشرفت فنی عامل مهمی در روند رشد اقتصادی به شمار آید لذا باید بگونه‌ای این پیشرفت فنی را در الگوها دخالت دهیم. عمومی‌ترین روش دخالت دادن تأثیر تغییر فن آوری در یک الگوی رشد اقتصادی، مستلزم آن است که تابع تولید به صورت زیر در آید که در آن، t (عامل زمان) نشانگر اثر تغییر فن آوری بر تولید است:

$$Y = F(K, L, t) \quad (۲)$$

هرگونه افزایش در مقدار موجودی سرمایه (K) و یا نیروی انسانی (L) و اثر پیشرفت فنی (t) و یا هر ترکیبی از این سه عامل، سبب تغییر در کل محصول (Y) می‌گردد.^{۳۱}

حال چنانچه بخواهیم اثر حاصل از تغییر فن آوری را بر تولید کل بررسی کنیم، از رابطه (۲) نسبت به t

دیفرانسیل می‌گیریم که خواهیم داشت:

$$\frac{dY}{dt} = \frac{dF}{dK} \cdot \frac{dK}{dt} + \frac{dF}{dL} \cdot \frac{dL}{dt} + \frac{dF}{dt} \quad (۳)$$

با تقسیم کردن طرفین رابطه (۳) بر Y ، رابطه زیر حاصل می‌شود:

$$\frac{(dY/dt)}{Y} = \frac{dF}{dK} \cdot \frac{dK}{dt} \cdot \frac{1}{Y} + \frac{dF}{dL} \cdot \frac{dL}{dt} \cdot \frac{1}{Y} + \frac{(dF/dt)}{Y} \quad (۴)$$

حال دو جزء اول سمت راست معادله (۴) را به ترتیب در $\frac{K}{L}$ و $\frac{L}{K}$ ضرب می‌نماییم که با توجه به تعریف کشش، خواهیم داشت:

$$\dot{Y} = b\dot{K} + c\dot{L} + \dot{Q} \quad (۵)$$

b و c کشش تولید نسبت به نهاده‌های سرمایه و کار می‌باشد. متغیرهای نرخ رشد تولید، سرمایه، نرخ رشد کار و پیشرفت فنی بر وزن، به صورت زیر تعریف می‌شوند:

$$\frac{(dY/dt)}{Y} = \dot{Y} \quad \frac{(dK/dt)}{K} = \dot{K} \quad \frac{(dL/dt)}{L} = \dot{L} \quad \frac{(dF/dt)}{Y} = \dot{Q}$$

بنابراین رابطه (۵)، معادله ساده شده رشد با احتساب پیشرفت فنی یا عوامل معمول کار و سرمایه است و \dot{Q} جزء ثابت این معادله به شمار می‌رود. حال معادله (۵) را به گونه زیر مرتب می‌نماییم:

$$\dot{Y} = \dot{Q} + b\dot{K} + c\dot{L} \quad (۶)$$

فرض بر این است که کشش تولید نسبت به نهاده‌های سرمایه و کار ثابت بوده و پیشرفت فنی از نوع هیکس - خنثی^{۳۲} با نرخ رشد ثابت است.

برای آزمون این فرضیه که افزایش صادرات و واردات، به ویژه واردات سرمایه‌ای و واسطه‌ای، بهره‌وری کل عوامل تولید را افزایش می‌دهد، لازم است نوعی صادرات و واردات را در مدل رشد لحاظ کنیم. بدین منظور فرض می‌کنیم که نرخ رشد پیشرفت فنی تابع خطی از نرخ رشد صادرات و واردات

می‌باشد. بنابراین، معادله (۶) را به شکل زیر تغییر می‌دهیم:

$$Y = a + bK + cL + dX + eM \quad (7)$$

که در رابطه فوق a و b و c و d و e نقش پارامتر را به عهده دارند و X نرخ رشد صادرات و M نرخ رشد واردات می‌باشد.

۵. ارایه الگو

برای تعیین تأثیر واردات بر رشد اقتصادی، با استفاده از کار «محسن‌خان» و «یانگ لی» یک چارچوب رگرسیون خطی حداقل مربعات مستقیم را به صورت معادله زیر بکار برده‌ایم:

$$GY_i = \text{Intercept} + \beta_1 GK + \beta_2 RL + \beta_3 GX + \beta_4 M_i + \beta_5 Z_i + \varepsilon_i$$

GY نرخ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی، GK نرخ رشد موجودی سرمایه، RL نرخ رشد نیروی کار، GX نرخ رشد صادرات، M_i نرخ رشد و نسبت واردات به تفکیک سه گروه کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی (۱ و ۲ و ۳) به کل واردات، و Z_i مجموعه‌ای از متغیرها که معمولاً در الگوهای رشد وارد می‌شوند همانند $GScz$ نرخ ثبت نام مدارس فنی و حرفه‌ای و $GI.GDP$ نرخ رشد سهم سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی. در مورد محاسبه موجودی سرمایه باید گفت از آنجاییکه آمار مربوط به موجودی سرمایه موجود نیست، لذا بایستی این آمار برآورد گردد. در این پژوهش، برای محاسبه موجودی سرمایه در طی دوره مورد مطالعه از روش «روند نمایی»^{۳۳} استفاده شده است. همچنین بقیه آمارها از سالنامه آماری بازرگانی خارجی ایران و مجموعه اطلاعات سریهای زمانی سازمان برنامه و بودجه استخراج شده و برای برآورد الگوها از بسته نرم‌افزاری TSP7 استفاده گردیده است.

۶. برآورد الگوها و تفسیر نتایج

در این قسمت، برای مشخص نمودن تأثیر واردات و صادرات بر بهره‌وری که مبانی نظری آن در بخش روش شناسی شرح داده شد، می‌توان به تفکیک، با اضافه نمودن این متغیرها در مدل رشد ساده‌ای که

۳۳. کلاتری و عرب مازار «برآورد موجودی سرمایه کشور»، مجله اقتصاد، تابستان ۱۳۷۱

فقط شامل دو متغیر استاندارد الگوهای رشد یعنی نرخ رشد موجودی سرمایه و نرخ رشد نیروی کار می‌باشند، اثر واردات و صادرات را بر بهره‌وری و در نتیجه بر رشد اقتصادی مشخص کرد^{۳۴}

در این راستا، ابتدا نرخ رشد واردات کل (GM) در الگوی دو متغیره موجودی سرمایه و نیروی کار دخالت داده شد که باعث افزایش ضریب تعیین تعدیل شده الگو از $0/4$ به $0/53$ گردید و ضریب مربوط به نرخ رشد واردات نیز مثبت و در سطح ۵ درصد معنادار شد (جدول ۳، معادله ۲). در الگوی بعدی نرخ رشد صادرات (GX) به متغیرها اضافه شد که بازهم نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنی‌دار رشد صادرات بر رشد اقتصادی بود و قدرت تشریح الگو از $0/53$ به $0/79$ افزایش یافت (جدول ۳، معادله ۳). نتایج حاصل از الگوهای شماره ۲ و ۳ از جدول ۴ نشان می‌دهند که با اضافه نمودن متغیر صادرات و واردات، به عنوان یکی از متغیرهای توضیحی، ضریب تعیین افزایش پیدا کرده و نشان‌دهنده اثر مثبت صادرات و واردات در افزایش بهره‌وری عوامل تولید و در نتیجه، رشد اقتصادی می‌باشد.

در الگوی شماره ۴ (جدول ۳) متغیر جدید نرخ ثبت نام مدارس فنی و حرفه‌ای (GSer)^{۳۵} وارد الگو شده است که نماینده سرمایه انسانی بوده و همانطور که ضریب آن نشان می‌دهد، تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی داشته و همچنین باعث قدرت تشریح الگو نیز گردیده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

34. Kavoussi, 1990, p . 243

۳۵. در مطالعاتی که الگوهایشان سرمایه انسانی را مورد استفاده قرار داده‌اند، مانند بارو (۱۹۹۰)، از نرخ ثبت نام مدارس متوسطه و ابتدایی به عنوان شاخص برای سرمایه انسانی استفاده کرده‌اند. در عوض، در این پژوهش، از تعداد دانش‌آموزان فنی و حرفه‌ای استفاده شده است. علت این است که طبق گزارش اقتصادی (سال ۱۳۷۲، ص ۲۹۹) بخش آموزش فنی و حرفه‌ای یکی از بخشهای اجتماعی است که مسؤلیت تربیت فردی، انسانی ماهر و نیمه ماهر و تکنسینهای مورد نیاز فعالیتهای اقتصادی کشور را به عهده دارد، در نتیجه افرادی که در این مدارس تحصیل می‌کنند، بعد از اتمام تحصیلات وارد بازار کار می‌شوند لذا در اقتصاد ایران شاخص فوق می‌تواند به عنوان تقریب مناسبی برای سرمایه انسانی تلقی شود.

جدول ۳- برآورد نتایج تأثیر واردات و صادرات در رشد اقتصاد ایران

متغیر وابسته: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی GGDP

الگو	C	GM	GX	GSet	GK	RL	GXO	D _{53m}	R ²	D-w
(۱)	۲.۷۶ (-۱۱)				۰.۵۱ (۳.۹۱)**	۱.۱۷ (۱.۴۲)			۰.۴	۲/۱
(۲)	۳.۳۲ (-۱.۱۵)	۰.۱۱ (۳.۰۸)**			۰.۱۳ (۳.۵۵)**	۱.۳۱ (۱.۲۱)**		۰.۱۱ (۳.۱۳)**	۰.۵۳	۱/۹۶
(۳)	۳.۳۹ (-۱.۸۴)	۰.۱۹ (۴.۲۷)**	۰.۱۶ (۵.۹۸)**		۰.۵۵ (۵.۱۱)**	۱.۰۳ (۳.۰۱)**		۰.۰۴ (۰.۳.۴۴)**	۰.۷۹	۱/۹۱
(۴)	۳.۳۲ (-۱.۸۸)	۰.۹۷ (۳.۵۹)**		۰.۰۷ (۳.۰۳)**	۰.۴۷ (۴.۲۲)**	۰.۸۹ (۱.۷۴)**	۰.۱۶ (۱.۰۵)**	۰.۱۴ (۳.۵۷)**	۰.۸۱	۱/۹۷

اعداد داخل پرانتز آماره آمی باشد.
ضرایب دارای علامت (***) در سطح ۱٪ یا معنا هستند و ضرایب دارای علامت (**) در سطح ۵٪ و ضرایب علامت (*) در سطح ۱۰٪ معنادار هستند.

با فرض پذیرفتن تأثیر مثبت واردات در بهره‌وری و رشد اقتصادی، این سوال مطرح می‌شود که آیا هر نوع وارداتی باعث افزایش رشد اقتصادی خواهد شد. برای بررسی این موضوع، با طبقه‌بندی واردات به سه گروه سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مصرفی، تأثیر هر گروه بطور مستقل، بر رشد اقتصادی بررسی خواهد شد. در این قسمت، ابتدا تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای بر رشد اقتصادی بررسی می‌گردد.

در الگوی شماره (۱) از جدول (۴) نرخ رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای (GMK) تأثیر مثبت و معنی‌داری در سطح ۱٪ بر رشد اقتصادی ایجاد کرده است. از آنجاییکه معمولاً کالاهای سرمایه‌ای در طول زمان باعث افزایش بهره‌وری عوامل تولید می‌شوند، لذا این متغیر با یک وقفه زمانی وارد الگو شده است و علاوه بر آنکه تأثیر ضریب واردات کالاهای سرمایه‌ای نسبت به حالت بدون وقفه، افزایش یافت. قدرت تشریح الگو نیز بیشتر شد. در الگوی شماره (۲) از جدول (۴) نشان داده شده است که هر چه نسبت واردات کالاهای سرمایه‌ای به کالاهای سرمایه‌ای تولید شده در داخل (MKDK) افزایش یابد، نرخ رشد اقتصادی نیز افزایش خواهد یافت. این امر، نشان می‌دهد که کالاهای سرمایه‌ای وارداتی، بهره‌وری بیشتری نسبت به کالاهای سرمایه‌ای تولید شده در داخل ایجاد می‌نمایند. شایان ذکر است که کالاهای سرمایه‌ای تولید شده در داخل، با فرض کسر نمودن واردات کالاهای سرمایه‌ای از سرمایه‌گذاری کل، به دست می‌آید.^{۳۶}

در الگوی شماره (۳) از جدول (۴) به جای استفاده از نرخ رشد، از نسبت واردات کالاهای سرمایه‌ای به واردات کل (MK.M) استفاده شده است که ضریب آن نیز در سطح ۱٪ معنادار می‌باشد و نشان می‌دهد هر چه ترکیب واردات به سمت کالاهای سرمایه‌ای افزایش یابد، رشد اقتصادی بیشتر خواهد شد. در الگوهای ۲ و ۳ از جدول (۴) که متغیر واردات کالاهای سرمایه‌ای به صورت نسبت وارد الگوها شده است، به جای استفاده از ذخیره سرمایه، از نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی (GI.GDP) که جایگزین مناسبی برای ذخیره سرمایه می‌باشد، استفاده شده است. دلیل بکارگیری این متغیر به جای ذخیره سرمایه در این الگو، ناشی از هم‌خطی شدید نسبت واردات با موجودی سرمایه می‌باشد. شایان ذکر است که «محسن‌خان» و «یانگ لی» نیز در الگوهای رشد خود، از این نسبت به جای ذخیره سرمایه استفاده نموده‌اند.

جدول ۴- برآورد نتایج تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای بر رشد اقتصادی ایران

متغیر وابسته: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی GGDP

الگو	C	GMK(-1)	GXO	GSer	GK	RL	MK.DK	MK.M	GIGDP	D _{53mk}	R ²	D-w
(۱)	-۰.۰۸۸ (-۱.۲۲)	۰.۰۷ (۰.۶۹)	۰.۰۹ (۸.۰۵)*	۰.۰۶ (۱.۸۲)**	۰.۲۷ (۳.۶۱)*	۰.۹۸ (۲.۶۶)*				-۰.۰۱۸ (۵.۰۳)*	۰.۸۷	۲.۲۲
(۲)	۰.۰۶۶ (۰.۳۰)	۰.۰۶ (۸.۰۶)*	۰.۰۶ (۳.۰۴)*	۰.۰۶ (۳.۰۴)*	۰.۰۷ (۳.۳۹)*		۰.۰۷ (۰.۱۸)			۰.۰۰۲ (۰.۰۴۷)*	۰.۷۶	۲.۱۷
(۳)	-۰.۰۵۴ (-۰.۷۳)	۰.۰۶ (۸.۰۶)*	۰.۰۶ (۳.۰۴)*	۰.۰۶ (۳.۰۵)*	۰.۰۷ (۳.۳۹)*		۰.۰۷ (۰.۱۸)	۰.۴۸ (۴.۳۳)*	۰.۲۱ (۴.۱۴)*	۰.۱۷ (-۰.۴۷۴)*	۰.۸۷	۲.۱۰

توجه: الگوی شماره (۲) و (۳) بصورت سزانه محاسبه شده‌اند.

اعداد داخل پرانتز آماره آمی باشد.

ضرایب دارای علامت (*) در سطح ۱٪، با معنا هستند. ضرایب با علامت (***) در سطح ۵٪ و ضرایب با علامت (**) در سطح ۱۰٪ معنادار است.

سپس به بررسی تأثیر واردات کالاهای واسطه‌ای بر رشد اقتصادی پرداخته شده است. الگوهای مورد استفاده در این بخش، همانند الگوهای قبل طرح‌ریزی شده است با این تفاوت که به جای بکارگیری متغیر واردات کالاهای سرمایه‌ای، از واردات کالاهای واسطه‌ای استفاده شده است. چنانچه انتظار می‌رفت نرخ رشد واردات کالاهای واسطه‌ای (GMI) نیز تأثیر مثبت و معناداری در سطح ۱٪ بر رشد اقتصادی داشته است که نشان می‌دهد یک درصد افزایش در واردات کالاهای واسطه‌ای، $0/09$ درصد رشد اقتصادی را افزایش خواهد داد (جدول ۵، الگوی ۱).

در الگوی شماره (۲) از جدول (۵) به جای نرخ رشد، از متغیر نسبت واردات کالاهای واسطه‌ای به کل واردات (MI.M) استفاده شده است که ضریب مثبت و معنادار آن در سطح ۵٪ نشان می‌دهد با یک درصد افزایش در نسبت واردات کالاهای واسطه‌ای به کل واردات، بطور متوسط نرخ رشد اقتصاد ۱۶٪ درصد افزایش می‌یابد.

در نهایت، نتایج حاصل از الگوهای جدول (۶) که به بررسی تأثیر واردات کالاهای مصرفی بر رشد اقتصادی می‌پردازد، نشان می‌دهد که نرخ رشد واردات کالاهای مصرفی (GMC) تأثیر منفی بر رشد اقتصادی داشته است، اگر چه این ضرایب کاملاً بی‌معنا و غیرقابل اعتماد می‌باشند. همچنین، نسبت واردات کالاهای مصرفی به کل واردات (MC.M) به رغم مثبت بودن، دارای ضریب بی‌معنایی بوده و نشان می‌دهد که نمی‌توان به ضریب مثبت این متغیر اعتماد کرد (جدول ۶، الگوی ۲). با توجه به نتایج به دست آمده، می‌توان این فرض را پذیرفت که واردات کالاهای مصرفی هیچگونه تأثیری بر رشد اقتصادی نداشته است.

جدول ۵- برآورد نتایج تأثیر واردات کالاهای واسطه‌ای در رشد اقتصادی ایران

متغیر وابسته: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GDP)

الگور	C	GMI	GXO	GSer	GK	RL	MLM	GLGDP	D _{53mi}	R ²	D-w
(۱)	۲.۱	-۰.۸۷	-۰.۲۰	۰.۰۰۵	۰.۰۳۹	۱.۰۰۲			-۰.۰۰۷		
	(-۱.۱۵)	(۳.۹۵)*	(۷.۲۴)**	(۱.۲۵)	(۳.۵۹)**	(۱.۹۲)**			(-۳.۱۴)*	۰.۷۸	۱.۹۴
(۲)	-۵.۳۴		-۰.۲۱	۰.۰۱۲		۰.۰۱۶	۰.۲۲		۰.۰۰۶		
	(۲.۲۱)		(۷.۸۴)**	(۳.۳۹)**		(۲.۷۴)**	(۳.۹۱)**		(-۳.۱۱)**	۰.۷۵	۲/۲

توجه: الگوری شماره (۱) و (۲) بصورت سرانه محاسبه شده است.
 اعداد داخل پرانتز آماره آمی باشد.

جدول ۶- برآورد نتایج تأثیر واردات کالاهای مصرفی در رشد اقتصادی ایران

متغیر وابسته: نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (GGDP)

الگوی	C	GMC	GXO	GSer	GK	RL	MC.M	GI.GDP	D _{55mc}	R ²	D-w
(۱)	۰.۴۸۱	۰.۰۵	۰.۲	۰.۷	۰.۴۸	۱.۴۴			۰.۰۲		
	(۰.۲۰۰)	(۰.۰۴۳)	(۰.۰۸۴)**	(۱.۵۴)	(۱۴.۰۴)**	(۳.۴۷)**			(-۰.۲۸۱)**	۰.۷۲	۱.۴۸۷
(۲)	۰.۳۷		۰.۲۱	۰.۱۴		۰.۰۹	۰.۲۲		۰.۱۷		
	(۰.۰۱۶)		(۰.۰۸۳)**	(۳.۰۴)**		(۰.۰۶)	(۳.۴۱)**		(-۰.۲۴۵)**	۰.۶۸	۱.۸۶

توجه: الگوی شماره (۲) و (۳) بصورت سزانه محاسبه شده است.

اعداد داخل پرانتز آماره آمی باشد.

۷. نتیجه‌گیری

آنچه از نتایج به دست آمده جمع‌بندی می‌گردد آن است که اولاً، صادرات و واردات تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی به‌جای می‌گذارند ولی اهمیت ضریب صادرات، بیشتر از واردات می‌باشد به این دلیل که صادرات تأمین‌کننده اصلی ارز برای واردات است.

دوم آنکه، واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای تأثیر مثبت و معناداری بر رشد اقتصادی دارند. اما با مقایسه دو نسبت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای در کل واردات، در الگوی شماره ۳ از جدول (۴) و الگوی شماره (۲) از جدول (۵) می‌توان به اهمیت بیشتر تأثیر واردات کالاهای سرمایه‌ای در رشد اقتصادی پی برد.

به‌رغم اینکه سهم کالاهای واسطه‌ای بطور متوسط ۵۹ درصد واردات کالاها را طی دوره مورد مطالعه شامل شده است و در مقابل، واردات کالاهای سرمایه‌ای بطور متوسط سهمی معادل $23/8$ درصد از کل واردات را داشته است، ولی تأثیر افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای نسبت به واردات کالاهای واسطه‌ای در رشد اقتصادی به بیش از ۳ برابر می‌رسد. این امر، اهمیت واردات کالاهای سرمایه‌ای را نسبت به کالاهای واسطه‌ای در رشد بلند مدت، مشخص می‌سازد.

از طرفی، هر چه نسبت واردات کالاهای سرمایه‌ای به کالاهای سرمایه‌ای تولید شده در داخل افزایش یابد، رشد اقتصادی افزایش خواهد یافت. این مسأله بیانگر کارایی و بهره‌وری بالای کالاهای سرمایه‌ای وارداتی نسبت به کالاهای سرمایه‌ای تولید شده در داخل می‌باشد. همچنین، نتیجه شد که واردات کالاهای مصرفی تأثیر معناداری بر رشد اقتصادی نخواهد داشت زیرا ضریب نرخ رشد و نسبت واردات کالاهای مصرفی به کل واردات، کاملاً بی‌معنا می‌باشد.

بنابراین، اینطور می‌توان استنباط نمود که یکی از پارامترهای افزایش نرخ رشد اقتصادی بلند مدت و پایدار، انتخاب ترکیب بهینه وارداتی است که در بلند مدت باید به سمت کالاهای سرمایه‌ای، که بیشترین تأثیر را بر رشد اقتصادی دارند، سوق یابد و به مرور زمان از واردات کالاهای واسطه‌ای و مصرفی در بخشهای غیر مولد کاسته شود.

در پایان، یادآوری می‌گردد از آنجاییکه در کشورهای در حال توسعه، داده‌های سرمایه‌ای و واسطه‌ای وارداتی، از کارایی بالایی برخوردارند، لذا هرگونه سیاست محدودکننده تجاری موجب ضربه زدن به اقتصاد داخلی خواهد شد. برخی از بررسیهای کاربردی نشان می‌دهد که ممانعت دولت از ورود داده‌های

وارداتی، به کاهش بهره‌وری سرمایه می‌انجامد که پیامد آن، کندی رشد اقتصادی در یک دوره طولانی خواهد بود.^{۳۷} لذا توصیه می‌شود سیاست‌گذاران اقتصادی کشور محدودیت‌های تجاری ملایم‌تری نسبت به واردات اینگونه کالاها اعمال نمایند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. برنامه و بودجه، مجموعه اطلاعات (سری زمانی، آمار حسابهای ملی، پولی و مالی)، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۷۳.
۲. ودازو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، جلد دوم، ترجمه دکتر غلامعلی فرجادی، سازمان برنامه و بودجه، تهران، ۱۳۶۶.
۳. جونز، هابول، درآمدی به نظریه‌های جدید رشد اقتصادی، ترجمه صالح لطفی، مرکز نشر دانشگاهی - تهران، ۱۳۷۰.
۴. رحیمی بروجردی، عنبرضا، روابط تجاری بین المللی معاصر، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
۵. ر. شون، نظریه تجارت بین الملل، ترجمه دکتر مهدی تقوی، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی - تهران، ۱۳۷۱.
۶. فرجادی، غلامعلی، درآمدی بر نظریه‌های رشد و توسعه اقتصادی، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۱.
۷. قره باغیان، مرتضی، اقتصاد رشد و توسعه، جلد دوم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۱.
۸. کلانتیری و عرب مازار، برآورد موجودی سرمایه کشور، مجله اقتصاد، سال اول، تابستان، ۱۳۷۱.
۹. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، آشنایی با تعاریف و اصطلاحات بازرگانی - اقتصادی، تهران، ۱۳۷۰.
10. Kavossi, (1990), "International Trade and Economic Development, The Recent Experience of Developing Countries", Journal of Developing Areas 19, No.3
11. Khan and Reinhart, (1990), "Private Investment And Economic Growth in Developing Countries" World Development 18, 19-27.
12. Krueger, (1983), "The Effects of Trade Strategies on Growth" Finance and Development 20.
13. Lee, Jong- wha, (1995), "Capital Goods Imports And Long - Run Growth" Journal of

Development Economic 98, 500 - 529.

14. Satchi Esfahani, (1991), "Exports, Imports And Economic Growth in Semi - Industrialized Countries", Journal of Development Economic 34,95 - 116.

15. Summers and Heston, (1991), "The Penn World Table", An Expanded Set of International Comparisons 1950 - 1988, Quarterly Journal of Economic 106, 327 - 368.

